

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه لقمان (جله چهارم)

جله خانوادگی - استاد اخوت ۹۷/۰۷/۱۸

- برای سلامتی خودتان و همه کسانی که در مسیر قرآن و اهل بیت (علیه السلام) مشغول فعالیت هستند و جهاد می-کنند، صلواتی بفرستید.
- هر کسی هر حاجتی دارد که منجر به هدایت خودش و دیگران می شود، جهت برآورده شدن آن، صلواتی ختم بفرماید.
- برای اینکه هر دعایی که می کنیم و منجر به هدایت خودمان و دیگران نمی شود، استجابت در آنها صورت نگیرد، صلواتی ختم بفرماید!

مرور مواظ حضرت لقمان

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)

اسماء الهی وقتی در سوره ها می آید مثلا در قرآن هر جایی غنی حمید می آید، یکی از مفاهیم ثابت آن بحث شکر است، چه آیات قبلش در مورد شکر گفته باشد و چه نگفته باشد. علتش این است که واژه غنی حمید به بحث شکر مرتبط است، بقیه اسماء نیز به همین ترتیب است. مثلا وقتی می گوید سمیع علیم در مفهوم ذاتی آن بحث دعا وجود دارد. چه گفته باشد و چه نگفته باشد، هر کدام از اسماء با خودشان مطالبی را می آورند. غنی حمید در انتهای سوره هم مجددا تکرار می شود و این نشان از وجود بحث شکر دارد.

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

هر زمانی بحث موعظه در قرآن آمد موضوع این است که فرد ارائه طریق می کند در حالیکه خودش طارق است. یعنی خودش راه را رفته است. موعظه اصلا به این شکل نیست که کسی در جایی بنشیند و فرد دیگری را دعوت کند. خودش رونده راه است و موعظه می کند. در واژه موعظه دو نکته وجود دارد؛ یکی اینکه مربوط به طریق است

و مسیر و مقصد است و هدایت است و حتما فرد موعظه کننده، خود باید واجد آن صفات باشد. حضرت لقمان توحید را سرمشق زندگی خود قرار داده است و دیده است که توحید مهم ترین مقصد و مسیر است و برای اینکه انسان به توحید دست پیدا کند باید دست از ظلم بردارد. دست از ظلم که بردارد، موحد می شود. بزرگترین مانع در موحد شدن انسان، ظلم است. برای اینکه بتوان موعظه ای داشت و پدر و مادرها بتوانند فرزندانشان را موعظه کنند و ارائه طریق کنند، اولین کاری که باید انجام دهند تا موحد شوند این است که باید دست از ظلم بردارند.

وَصَيَّنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ (۱۴)

جالبی این داستان این است که هر کسی که در مقام پدر قرار بگیرد و دیگران را توصیه به عدم شرک کند، به دلیل اینکه خودش شکور است دیگران را توصیه را می کند تا آن را به جا بیاورند.

خداوند به فرزندان دستور می دهد که شکر پدر مادرهایی که موحد هستند را به جا آورند. حضرت لقمان می گوید: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ» و خداوند می فرماید «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ». همانی که دستور به «لا تشرک» داده است، سزاوار شکر کردن است. اگر موحد نباشد، درجه شکر به آیه ۱۵ تغییر پیدا می کند.

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىٰ نَمَّ إِلَىٰ مَرْجِعِكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

توحیدی که خداوند در قرآن ذکر می کند، یک بعد آن به باورها و بعد دیگرش به اطاعتها و یک بعد آن هم به تبعیتها باز می گردد. حداقل سه بعد خواهد داشت. بعد باوری که همین نگاه به تسبیح و حمد است و بعد اطاعتی هم راستایی با هر کسی است که حکم خدا در اختیار اوست. بعد تبعیتی آن که خیلی جزئی تر است و به تبعیت از کسی که موحد است و ولایت دارد باز می گردد.

توحید فقط یک اعتقاد نیست و اگر انسانی در مقام تبعیت از غیر خدا اطاعت کند، دچار ظلم شده و مشرک است. این آیات و آیات بعدی به این موضوع اشاره دارد.

اولین بعد موعظه حضرت لقمان در ابعاد وجودی انسان است که مربوط به حق گرایی و حق گرایی و توحید گروهی است، چه در باور چه در عمل.

بعد اول می شود توجه به خدا و تسلیم شدن نسبت به اوامر او، چه در باور، چه در فعل و چه در عمل.

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

جالبی این آیه این است که هر کار کوچکی که انجام بدهی، خدا آن را می آورد (يَأْتِ بِهَا اللَّهُ) او خدایی است که هیچ عملی از منظر او خارج نیست و خود آن عمل را پیش چشم فرد می آورد. جزای آن دیگر سرجایش! و البته خود عمل جزای هر عملی است. اگر کسی یک نفر را خوشحال کرده باشد و به او خیری را برساند، خوشحال کردن او بهترین جزاست که برای او می آورند و اگر کسی را ناراحت کرده باشد، خود آن ناراحت کردن را می آورد و آن هم بدترین جزاست. برای جهنم، خود او کافی است. لازم نیست خدا جهنم را غیر آن عمل قرار دهد. که البته طبق آیات، جهنم چیزی غیر اعمال انسان نیست اما بهشت چون بر اساس فضل است خیلی بیشتر از عمل انسان است.

قسمت دوم باوری این است که خدای انسان علم دارد، نه تنها علم دارد بلکه قدرت دارد و انسان از منظر او خارج نیست و هر عملی از دستگاه او خارج نمی شود.

«يَأْتِ بِهَا اللَّهُ»: خدا به اندازه هر عملی برای انسان جلوه می کند. شاید بتوان اینگونه هم گفت اما مهم این است که خدا برای فرد، در حد حرف نباشد! خدایی باشد که از او کار بر می آید.

علاوه بر اینکه لازم است انسان مشرک نباشد و به خدا اعتقاد داشته باشد، اینکه به چه خدایی اعتقاد دارد نیز مهم است. این خدا چه وزن و چه خصوصیتی دارد (البته اینگونه حرف زدن در مورد خدا درست نیست) و به قول سوره نوح بگوئیم اینکه خدا برای فرد چه وقاری دارد. چقدر خدایش، خداست. این ساحت اول زندگی انسان است که توحیدگرایی است. در خود توحید گروهی او بحث معاد نیز هست و بحث «اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ» نیز هست. خودش رسالت و امامت را دارد. اصل توحید آن، دارای امامت و معاد و رسالت و... است. این بعد اول زندگی انسان است که هم پدر و مادر و هم فرزندان باید از آن بی بهره نباشند و هر قدر هم که پدر و مادر در مقام طارقت در این بحث قدرت داشته باشند، می توانند فرزندانشان را به این سمت سوق دهند.

این یک مسیر کاملاً دلی است و انسان موحد است که می‌تواند بقیه را به سمت خدا هدایت کند و اگر موحد نباشد، نمی‌تواند موعظه کند.

این سطح اول. می‌خواهیم چهار سطح از ابعاد انسان را ببینیم. بعد اول می‌شود اتصال به غیب و اتصال به منبع و آنچه که به آن می‌گوییم خدا. این مهم‌ترین بعد زندگی است که اگر در مورد آن رزق نرسد و در موردش مطالعه نشود و فرد آن بعد را مسکوت بگذارد، مثل این است که فقیر است و هیچ چیزی ندارد.

بعد دوم، بعد عبودیت است. اینکه باید نسبت به این خدا چه کارهایی انجام داد.

يَا بَنِي آقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)

ظاهراً طبق این آیه آنچه در عبودیت مهم است، آموزش اقامه نماز به فرزندان، امر به معروف و نهی از منکر و مقاوم بودن و استمرار داشتن در کارهاست که را باید آموزش داد. برای فرزندان ایتاء زکات تبدیل می‌شود به این‌ها یعنی امر به معروف و نهی از منکر مصداق ایتاء زکات برای آنها می‌شود. چون فرزندان هنوز قوه اقتصادی ندارند اما می‌توانند با دیگران حرف بزنند و دلالت‌های خیر دهند. می‌توانند امر به معروف کنند یا واسطه خیر شوند یا مانع منکری شوند و این‌ها می‌شوند همگی جزئی از ایتاء زکات. چون در آیات اولیه آمده بود که محسنین کسانی هستند که می‌توانند ایتاء زکات و اقامه زکات داشته باشند.

اگر توان امر به معروف را در کودکی فعال کردیم، می‌توانیم امید داشته باشیم که اگر پولی هم بدست آورد، در مسیر خدا خرج کند. در واقع امر به معروف و نهی از منکر گویا مقدمه ایتاء زکات است و بعداً می‌بیند که ایتاء زکات چقدر مقامش بالا می‌رود که می‌تواند امر به معروف و نهی از منکر را پوشش دهد. ایتاء زکات مفهومی می‌شود که بعداً همه مفاهیم «أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ» را می‌تواند در دل خودش داشته باشد. یکی هم بحث صبر است. در مسیر عبودیت انسان با مشکلاتی مواجه می‌شود که باید آنها را تحمل کند و البته ایجاد عزم و عزم داشتن مهم است و نه صرفاً تحمل کردن. اینکه انسان بداند کار با استمرار و جدیت به پیروزی می‌رسد و بدون استمرار به نتیجه نخواهد رسید.

صبر از لوازم ایتاء زکات می‌شود. چون از سویی مالش کم می‌شود و از سویی خودش و حتما باید صبر داشته باشد. اغلب کارهایی که به نتیجه نمی‌رسند، به خاطر نداشتن صبر است. کاری را باید ده بار انجام دهیم تا به نتیجه برسند، هشت بار انجام می‌دهیم یا نه بار. به هر حال باید ده بار انجام می‌شد تا به نتیجه می‌رسید.

این بعد و قلمرو دوم است که مربوط به جلوه‌های اطاعت و عبودیت اوست و مربوط به چیزهایی می‌شود که خداوند امر کرده است در خصوص اوامر و نواهی شرعی که باید انجام دهد.

این توصیه‌هایی که شده است، مربوط به بعد از بلوغ است مثلاً سن دبیرستان و دوره سوم رشد. نوجوانی است. بیشتر جزیی از حسن‌گزینی است.

ایتاء زکات می‌تواند در بردارنده کل مفهوم امر به معروف در تمام قرآن باشد. حتما کاری که می‌کند باید ایجاد معرفی کند یا جلوی منکری را بگیرد و گرنه به آن انفاق نمی‌گویند. صرف بذل مال را انفاق نمی‌گویند و این عین نفاق می‌شود! «انفاق» عبارت است از پر کردن شکاف‌های جامعه که می‌شود به عبارتی امر به معروف و نهی از منکر و این شکاف پرزن است. بهزهر حال این نکته مهم است که بچه‌ها از خودشان خرج کنند. از زبان و امکانات و دارایی‌هایشان در جهت معروف خرج کنند. اینکه بتواند حرفی را بزند و اگر جایی خلافی را دید، بتواند برود و بگوید یا بتواند برای مثلاً اربعین پیشنهادی بدهد و زبان گفتن داشته باشد. در واقع سوق دادن افراد برای فعالیت‌های اجتماعی و برای معروف‌سازی و جلوگیری از منکر، از وظایف پدر و مادر در سن نوجوانی است و بهترین محیط‌ها مسجد و مدرسه است.

بعد سوم می‌شود:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)

اولی شد، توحید. دومی شد، بحث‌های مرتبط به عبودیت و بحث‌های شرعی. بعد سوم مربوط به تعاملات اجتماعی و روابط است و البته نه اینکه این‌ها خارج از عبودیت باشد. آنچه به عنوان اخلاق می‌شناسیم، در آیه ۱۸ ذکر شده است و البته این‌ها جزیی از مصادیقش است و هر کدام از این‌ها می‌تواند شعبه‌های زیادی داشته باشد.

وَاقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

بعد چهارم به سبک زندگی باز می‌گردد. هر کدام از این‌ها گروهی را درگیر می‌کند.

وقتی ساحت اعتقادی را مطرح می‌کنید به امامت و مسائل باوری باز می‌گردد. ولایت فقیه و مرجعیت می‌رود ذیل آیه ۱۷ و در آیه ۱۸ انواعی از مشارکت‌ها و ابعاد اجتماعی را می‌گوید و در آیه ۱۹ استعدادهای درونی و شغل‌ها و ابراز توانمندی‌های فردی، شاکله و هر کدام از اینها فضایی پیدا می‌کند.

چهار بعد را از این آیات می‌توانیم بدست آوریم که هر کدام ما را از بیرون می‌تواند با جریان‌اتی مواجهه کند.

مبحث توحید مثل روحی در همه اینها جاری است. اولی که توحید است، یکی از چهارتا نیست. چهارمی سه تاست. بعدی است که غلبه دارد و در آیات بعدی این را به وضوح متوجه می‌شوید.

از آیه ۲۰ تا به آخر بحث توحید و عبودیت و شرع و اخلاق و بحث سبک زندگی را از این آیات بدست آورید.

فرضا می‌خواهید نقش لقمان را بازی کنید. اعتقادی را به شما داده‌اند و از شما می‌خواهند آن را در این چند ساحت بریزید. توحیدش را بگویید و بعد بگویید در شریعت چگونه می‌شود و چگونه تبدیل به اخلاق می‌شود و در سبک زندگی چگونه باید آن را نشان داد:

آیات ۲۰ و ۲۱ را تبدیل کنید و به فرزندان بگویید. لقمان گفت که شما یاد بگیرید و به فرزندان بگویید:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۲۰)

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱)

تسخیر آسمان و زمین مهم است و خداوند کاری کرده است که انسان بتواند این‌ها را به خدمت بگیرد و خورشید و ماه را به خدمت بگیرد. به طور معمول فصل‌ها اینگونه است که یکبار در سال گندم رویش دارد اما به دلیل تسخیر چندبار در سال می‌تواند رویش داشته باشد. خیلی از کارها را می‌توان در این عالم دست برد. فکر خوب بکنید، انسانی که تسخیر دارد و می‌تواند کلی کار خوب انجام دهد. مفهوم تسخیر مفهوم خوبی است. مفهوم تسخیر به

معنای بهینه استفاده کردن از امکانات زمین و آسمان است و اگر کسی قوانین آن را بداند به بهترین وجهی می تواند از آن استفاده کند.

«أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً» شما بدانید یکسری نعمت های باطنی داریم و یکسری نعمت های ظاهری. ظاهری همانی است که همه می بینند مثل سلامتی و امنیت. اما همین ها باطنی هم هستند. هر چیزی هم ظاهر دارد و هم باطن دارد. هر چه هست ظاهر و باطن پر از نعمت است. «أَسْبَغَ» یعنی لبریز و پر و پیمان.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۲۰)

این آیه را هر کسی هر جوری می خواهد بخواند. ای وای «من الناس» با علامت تعجب... من الناس که اینطور است..... یعنی کشمکش می کند و زیر بار حرف خدا نمی رود. «یجادل» یعنی آنقدر آسمان ریسمان می بافند که آخرش حرف خدا را نشنوند. در حالیکه نه علم دارند، نه هدایت و نه کتاب منیر. علم به معنای روشنایی و وضوح است. احاطه دارد اما شبیه نور است. علم بیشتر نزدیک به بیان است. «هدی» یعنی تعیین مسیر تا رسیدن به مقصد. در واقع به مقصد رسیدن است. کتاب منیر کتابی است که نورافشانی می کند و نور می دهد و علم می دهد. جنبه حقایقش می شود، کتاب.

در ازای آن اینکار را می کنند: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» اینکه بعد از «ما انزل الله» چیز دیگری نمی گوید یعنی ما انزل الله من العلم.. ما انزل الله من الهدی.. و ما انزل الله من الكتاب منیر..!

می گویند: «قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» گرچه دروغ می گویند اما قبول! آدم دروغگو حتی وقتی حرف راستی هم می زند، دروغ می گوید چون دروغگوست! دروغ می گویند چون حتی اگر تبعیت از آباء می کردند، خیلی وقت ها وضعشان بهتر بود. آدم هایی که از خدا تبعیت نمی کنند، از پدرانشان نیز نمی توانند تبعیت کنند و دروغ می گویند بلکه از خواسته هایشان تبعیت می کنند. حتی تبعیت از شیطان نیز نمی توانند بکنند! اینها آیاتی است که وقتی این افراد را کنار شیطان قرار می دهند. او می گوید من از شیطان تبعیت کردم اما اولین کسی که می گوید اینها دروغ می گویند، خود شیطان است! «أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ».

اینها به بهانه تبعیت از پدرانشان گول شیطان را خوردند و نعمت ها را نشناختند و تسخیر آسمان ها و زمین را هم ندیدند.

هر پدر و مادری باید خود را در این چهار سطح ببیند و ارزیابی کند تا بفهمد که چقدر در این مباحث ارتقا پیدا کرده است که حالا بتواند بچه‌هایش را در این چهار مورد ارتقاء دهد! یعنی چقدر در این زمینه‌ها طارق شده است که بتواند فرزندانش را موعظه کند.

از مهم‌ترین کارهایی که باید انجام بدهیم، نعمت‌شناسی است. برای تقویت توحید نوجوانان لازم است آنها را به نعمت‌های مختلفی که دارند متوجه کرد.

از کارهایی که برای نوجوانان می‌توان انجام داد این است که محیط‌های طبیعی را به او نشان داد تا او بتواند در محیط‌های خردتر و جزئی‌تر آن محیط را ایجاد کند.

اگر بتوانیم نعمت‌هایی که در اختیار انسان است را به نحوی به فرزند آموزش دهیم که بداند تخریب محیط زیست به چه صورت است، اصلاح محیط زیست چگونه است یعنی او را نسبت به محیط و جوانبش اصلاح‌گر بار بیاوریم می‌شود ساحت دوم. استفاده از مواهب طبیعی و به خدمت گرفتن آنها جهت اصلاح وضعیت جامعه.

خداوند نعمت‌هایی به انسان داده است و بخش عمده‌ای از آن نعمت‌هایی است که در ساحت اجتماع داده است و نوعاً از این نعمت یا خیلی کم استفاده می‌شود یا استفاده نمی‌شود. مثلاً با نعمت اجتماع می‌توانید یادگیری را که طی یک سال اتفاق می‌افتد، به یک ماه تقلیل داد و این کار در کل دنیا در حال انجام است، یادگیری‌های مشارکتی.

شرک که ظلم بزرگ است، از تبعاتش جدال در خداست.

یک مدل جدال را در سوره مبارکه فصلت می‌توان دید. در حال حساب و کتاب است که یک مرتبه دستور می‌آید که ظاهر فرد بر علیه او شهادت دهد! و دست و چشم و ... شروع به شهادت دادن می‌کنند. و این فرد می‌پرسد که چرا بر علیه من شهادت می‌دهید و در آنجا هم نمی‌داند که خدا حاضر است و این آیات عجیبی است. اگر انسان خدا را در دنیا نبیند، بعد از مرگش نیز همین‌گونه است. جدال در خدا از او کنده نمی‌شود. شناخت خدا معرفت است که اگر در دنیا حاصل شود شده است و گرنه با همان وضعیت به آن سمت می‌رود. بزرگترین عذاب که در قرآن گزارش داده شده است، عدم شناخته خدا و عدم ارتباط با خداست.

خدا در آیاتی که مربوط به عذاب و جهنم است، نوعاً جدال‌های جالبی را گزارش کرده است.

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

این آیه قائل به نوعی عصمت برای خداست.

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳)

کفر در سطوحی دارای تبعات شدید اجتماعی است.

نُمتِعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴) وَلَنْ نَسْأَلَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵)

اشاره به اینکه عدم مراجعه به علم چه حالی را برای فرد ایجاد می کند.

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶)

این آیه اشاره می کند که اگر کسی خواست پرچم شکر را بلند کند، چگونه باید عالم را ببیند.

وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرِ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

این آیه وجه حکمت شکر را بیان می کند، اینکه چگونه انسان به حکمت می رسد.

مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةً إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

این آیه سر موعظه گری انسان را می گوید.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

این آیه بحث حضور خدا را در هر صحنه ای که منجر به برنامه ریزی و قصد و عزم می شود را، بیان می کند.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

این آیه تفوق خدامداری را در زندگی بیان می کند.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُمِ اللَّيْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (۳۲)

این دو آیه ظرفیت عالم را برای هدایت انسان بیان می کند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمُ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)

این آیه زمینه های فساد و غرور و شقاوت را در انسان بیان می کند.

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

حوزه هایی از علم که انسان باید مشغول باشد و جاهایی که نباید به آن مشغول باشد را مطرح می کند. حوزه های یقین.

در این اسما حرف های زیادی وجود دارد و یک مرتبه تراکم اسما الحسنی بالا می رود و جای تأمل است. در یک ستون اسما یادداشت شود و در یک ستون آنچه پیرامون اسما گفته شده و در یک ستون افرادی که مقابل این ها هستند، یکی یکی یادداشت شود. دستاوردهای جالبی خواهد داشت.

در این سوره استثنا مطرح می شود که برخی در شرایط اضطرار قرار می گیرند و هدایت هم می شوند. لقمان ها چنین کارکردهایی دارند. خداپرستی ناشی از اضطرار قابل هدایت شدن است. خداوند به انسان این ظرفیت را داده است که حد کرامتش را به لقمان شدن برساند. اگر کسی لقمان نیست، خود را شبیه لقمان کند، لقمانی می شود!

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات